

مصاحبه سایت کارگران پیشرو با ملک پیرخضری پیرامون جنبش کارگری نروژ

با توجه به تجربه و فعالیت‌های شما، وضعیت طبقه کارگر در نروژ چگونه است؟

کشور نروژ یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا می‌باشد این کشور نه اینکه هیچگونه بدهکاری به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ندارد، بلکه هر ساله میلیاردها کرون به صندوق پس انداز بودجه ملیش افزوده می‌شود. اما با وصف این وضعیت معیشتی طبقه کارگر روز به روز وخیم‌تر می‌شود، یک کارگر ساده ماهانه 36 درصد از دستمزدش را باید به دولت مالیات بدهد. در نتیجه دستمزدی که کارگر دریافت می‌دارد فقط کفایت یک زندگی ساده و بخور و نمیر می‌کند. نروژ از نظر معیشتی، یکی از گرانترین کشورهای دنیاست و همیشه با مشکل مسکن رو به رو بوده است، ماهانه بیش از نصف دستمزد کارگر فقط صرف هزینه مسکن می‌شود. بانکها و شرکتهای خصوصی که در ادبیات عام به مافیای مسکن شهرت دارند با هم همکاری می‌کنند و دولت هیچگونه کنترلی در این زمینه ندارد، در ظرف 5 سال گذشته هزینه مسکن 30 درصد تورم داشته، یک خانواده کارگری اگر 2 نفر کار نکنند، امکان برخورداری از یک مسکن مناسب برایشان مقدور نخواهد بود، مشکل مسکن مناسب و هزینه بالای مدرسه و مهد کودک و... باعث شده که خانواده‌های کارگری در مقایسه با اقشار دیگر جامعه نتوانند از تفریحات و رفاهیات مناسبی برخوردار باشند. در سالهای اخیر فاصله طبقاتی افزایش یافته و بیکاری رشد چشمگیری داشته آمار بیکاری در میان خارجیان مقیم نروژ در سطح بسیار بالایی است. شرکتهای خصوصی با بکارگیری نیروی کار بسیار ارزان کارگران خارجی، امنیت شغلی کارگران نروژی را به مخاطره انداخته است.

تاریخ جنبش کارگری نروژ یک قرن و چند دهه را پشت سر گذاشته است. قصد بررسی فراز و نشیبهای کل این تاریخ در این فرصت کوتاه نیست. دهه‌های 60 و 70 میلادی دوران پیشروی جنبش کارگری در این کشور به حساب می‌آید، رفاهیات ناچیزی که در این جامعه موجود است، مدیون مبارزات طبقه کارگر در گذشته و بلاخص در این دو دهه می‌باشد. برای نمونه سال 1964 جنبش کارگری توانست مرخصی سالانه را به 4 هفته در سال افزایش دهد، سال 1968 ساعت کار کارگران به 42 و نیم ساعت در هفته کاهش یافت و همزمان 2 روز تعطیلی در هفته از جانب دولت سرمایه به رسمیت شناخته و در مجلس تصویب شد.

سال 1974 جنبش زنان توانست به رسمیت شناختن قانون برابری زن و مرد را به دولت تحمیل نماید. سال 1977 قانون کار کارگری به تصویب مجلس رسید و همزمان ساعت کار کارگران به 40 ساعت در هفته کاهش یافت. اکنون ساعت کار کارگران در نروژ 37 ساعت و نیم در هفته و مرخصی سالانه 5 هفته می‌باشد.

وضعیت کارگران در نروژ جدا از وضعیت کارگران دیگر کشورهای اروپایی نیست و طبقه کارگر از وضعیت ناهنجاری برخوردار است. فعالین کارگری از دهه 80 به عنوان دهه تعرض بورژوازی به سطح معیشت طبقه کارگر نام می‌برند. در اوایل دهه 80 مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس طرح رفهمای اجتماعی و خصوصی‌سازی کارخانه‌ها و مراکز دولتی را به اجرا در آورد و این سر آغاز تعرض وسیع و افسارگسیخته دولتهای اروپایی بود به سطح معیشت طبقه کارگر. اگر چه همین طرح ضد کارگری قبلا هم در سال 1978 از جانب جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا مطرح گردید و بعدا هم توسط ریگان به مرحله اجرا درآمد، اما در واقع این طرح تاچر بود که سریعا در بقیه کشورهای اروپایی خریدار پیدا کرد و همزمان با پس گرفتن رفاهیات اجتماعی، خصوصی‌سازیهای وسیعی در کل اروپا به مرحله اجرا درآمد. در نروژ هم از اوایل دهه 80 تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر آغاز شده و کماکان ادامه دارد و پیامدهای ناگواری را برای طبقه کارگر و قشر محروم جامعه به بار آورده است. هر روزه در گوشه و کنار این کشور مراکز کارگری وابسته به دولت به شرکتهای خصوصی واگذار می‌شوند، خانه‌های سالمندان، مدارس و مهد کودکهای خصوصی افزایش یافته‌اند. ابعاد خصوصی‌سازیها چنان وسیع بود که اگر در سال 1980 بیشتر از 60 درصد از کارگران نروژ در مراکز دولتی اشتغال داشتند، طبق آخرین آمار امروز فقط 20 درصد از کارگران در بخشهای وابسته به دولت اشتغال دارند، 80 درصد از کارگران در بخشهای خصوصی کار می‌کنند.

در انتخابات پارلمانی سال 1997 حزب کارگر¹ که سالهای متعددی بود حکومت را در دست داشت، شکست خورد و 3 حزب دست راستی حکومت را به دست گرفتند. در طول 8 سال حاکمیت احزاب راست، تعرضات وسیع و سازمان یافته‌ای به سطح معیشت طبقه کارگر صورت گرفت، طرحهای خصوصی‌سازی به مرحله اجرا درآمدند، بسیاری از مراکز کارگری بسته شدند و هزاران کارگر به صفوف بیکاران پیوستند، قراردادهای موقت را به مرحله اجرا گذاشتند و کارگر ناچار است برای استخدام رسمی هفت خان رستم را طی کند. افزایش 2 سال به سن بازنشستگی را به مجلس پیشنهاد کردند، آمار بیکاری در کشور 4 و نیم میلیونی نروژ از مرز 100 هزار نفر عبور کرد، بارها زمزمه تعطیل نشدن اول ماه مه روز جهانی کارگر را سر دادند. سال 1998 طرح ارتجاعی و ضد زنی را در مجلس تصویب نمودند که به کونتانت ستوته² (کمک نقدی) مشهور است. این طرح به این صورت است که خانواده‌ها می‌توانند تا 3 سال کودک را به مهد کودک نفرستند و در ازای آن ماهانه 3 هزار کرون نروژی دریافت دارند، از آن طرف هم هزینه فرستادن کودک را به مهد کودک افزایش دادند، این باعث می‌شود که بسیاری از زنان کم درآمد بلاخص زنان خارجی به خاطر بالا بودن هزینه مهد کودک در خانه بمانند و از بچه‌نگهداری کنند. اواخر سال 2004 احزاب دست راستی لایحه طرح تغییر قانون کار کارگری را به مجلس پیشنهاد کردند و به تصویب رساندند، که قرار بود اول ژانویه 2006 قانون کار جدید به مرحله اجرا درآید، اما با شکست احزاب راست در انتخابات پارلمانی ماه سپتامبر 2005 این طرح از جانب دولت جدید به حالت تعلیق درآمد، اگر این طرح ضد کارگری به مرحله اجرا درمی‌آمد کارفرما می‌توانست کارگر را به 13 ساعت کار در روز مجبور کند و قراردادهای موقت قانونیت می‌یافت.

با توجه به وضعیت و شرایطی که کارگران در نروژ بسر می‌برند و شما به آن اشاره کردید، وضعیت جنبش کارگری چگونه است. نقش اتحادیه‌های کارگری در این زمینه چیست؟

بورژوازی در قرن گذشته و بلاخص بعد از جنگ جهانی دوم که کشور نروژ خود یکی از کشورهای درگیر جنگ بود، بخاطر حفظ موجودیت خود و مهار کردن جنبش ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی طبقه کارگر این کشور، ترس و وحشت از پیشروی مبارزات و پیکار این طبقه به سوی کسب قدرت سیاسی مجبور شد تن به خواست‌های جنبش کارگری دهد. تمام دستاوردهای موجود جنبش کارگری، مدیون مبارزه و پیکار ضد سرمایه‌داری کارگران در گذشته است. خصوصاً بعد از انقلاب کارگری اکتبر که توازن قوا به نفع جنبش جهانی کارگران بلاخص جنبش کارگری اروپا به کلی تغییر کرد.

جنبش کارگری نروژ تحت قیادت اتحادیه است و طبیعی است که این جنبش با اتحادیه تداعی شود، از روزی که در سال 1848 اولین اتحادیه کارگری در نروژ توسط فعال کارگری مارکوس ترانه³ در شهر درامن⁴ تشکیل شد تا به امروز هیچگاه استراتژی و هدف اتحادیه‌های کارگری رهبری و هدایت مبارزه ضد سرمایه‌داری و لغو کار مزدی کارگران برای ساقط کردن دولت بورژوازی و استقرار نظام شورای کارگری نبوده است. در مقطعی از تاریخ، جنبش کارگری اروپا از آن توازن قوا برخوردار شد که بتواند برای همیشه از شر نظام استثمارگر سرمایه رهایی یابد، اما همین اتحادیه‌ها خود به یکی از عوامل اصلی منحرف کردن جنبش کارگری از مسیر واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر تبدیل شدند. در شرایطی که از خودآگاهی و روحیه مبارزاتی کارگران در سطح بسیار بالایی بود و اعتصابات کارگری لزره بر پیکر دولتهای سرمایه انداخته بود، رهبران اتحادیه‌های کارگری سازش و معامله با بورژوازی را در پیش گرفتند و در عمل به ناجیان این نظام مبدل شدند که امروز هم طبقه کارگر اروپا، بهای آن را می‌پردازد و هنوز هم کمرش را زیر این لطمات راست نکرده است.

از سال 1997 تا سال 2005 احزاب راست حکومت را در دست داشتند، با وجود آن همه تعرض به سطح معیشت کارگران، اما اتحادیه‌های کارگری تحرک آنچنانی از خود نشان ندادند، کاسه صبر کارگران لبریز شده بود، اتحادیه سراسری نروژ⁵ LO هزاران نفر از اعضایش را از دست داد، جو اعتراضی در میان کارگران نسبت به رهبران اتحادیه‌ها شدت پیدا کرده بود، اعتصابات کارگری خارج از اتحادیه‌ها در بعضی نقاط توسط خود کارگران صورت گرفت، اما این اعتصابات بخاطر اینکه خارج از محدوده اتحادیه بودند و چنین اعتصاباتی را غیر قانونی و وحشی می‌نامند، در بیشتر موارد نتوانستند خواستهای کارگران را به کرسی بنشانند، زیرا اتحادیه‌های کارگری بجز کمک نقدی

¹ Arbeiderpartiet

² Kontant støtte

³ Markus Trane

⁴ Drammen

⁵ Landsorganisasjonen

به صندوق مالی این اعتصابات به اصطلاح غیرقانونی، که آن هم برای خالی نبودن عریضه انجام می‌دهند، هیچوقت حاضر نشدند که در دفاع از خواسته‌های کارگران اعتصابی حتی اطلاعیه‌ای صادر کنند و در عمل این کارگران از کمک معنوی که همانا اعلام همبستگی و پشتیبانی بقیه هم طبقه‌ای‌هایشان می‌باشد، محروم شدند. برای نمونه می‌توان به اعتصاب کارگران آسانسورها در اوایل سال 2005 اشاره کرد که نزدیک به 3 ماه ادامه داشت، اما به همه خواسته‌های خود نرسیدند، اصلی‌ترین خواست این کارگران دستمزد برابر برای کارگران خارجی بود که بیشتر از کشورهای اروپای شرقی آمده‌اند و نسبت به کارگر نروژی دستمزد کمتری دریافت می‌کنند.

سال 2004 در فاصله 2 ماه 4 بار کارگران هتل و رستورانها در چند شهر بزرگ نروژ دست به اعتصاب زدند، اما رهبران اتحادیه سراسری به بهانه اینکه اعتصابهای پیاپی کارگران را خسته می‌کند و بی‌نتیجه خواهد بود حاضر نشدند به صندوق مالی اعتصاب کمک کنند، همچنین در 21 آوریل 2004 اتحادیه کارگران ترانسپورت برای افزایش 1،4 درصد دستمزد بیشتر نسبت به کارگران غیر متشکل در این اتحادیه تصمیم به اعتصاب گرفتند. این اعتصاب سراسری بود و کارگران ترانسپورت از تحویل دادن اجناس و مایحتاج عمومی مردم به فروشگاهها خوداری کردند، اما با وجود اینکه این اعتصاب نزدیک به یک ماه ادامه پیدا کرد، اما کارگران به خواست اصلی خودشان نرسیدند، زیرا از طرفی رسانه‌های بورژوازی اقدام به جوسازی نمودند و هر روزه در رادیو و تلویزیون صحنه‌هایی از مصاحبه‌های مردم ناراضی را به رخ کارگران اعتصابی می‌کشید و کارفرمایان با بکارگیری رانندگان خصوصی و وارد کردن اجناس مایحتاج مردم از کشور سوئد توانستند تا حدودی از تأثیرات اعتصاب بکاهند و از طرف دیگر اتحادیه سراسری کارگران نروژ فقط در روزهای اول اعتصاب با انتشار بیانیه‌ای از آن حمایت کرد و در تمام این مدت نه اینکه هیچ اقدامی را در گسترش و کشاندن این اعتصاب به مراکز و بخشهای دیگر کارگری به عمل نیاورد، بلکه در مقابل تمام شگردهای کارفرمایان برای شکست این اعتصاب سکوت اختیار کرد.

رهبران بروکرات اتحادیه‌های کارگری طبق سنت تاریخی و همیشگی خود، فقط و فقط سبب و عوامل این وضعیت ناهنجار جنبش کارگری را حاکمیت احزاب راست دانسته و اقدام به توهم پراکنی در میان کارگران نمودند، 6 ماه مانده به انتخابات پارلمانی 2005، LO کمپین وسیعی را در دفاع از احزاب سوسیال‌دموکرات به راه انداخت. در فاصله این 6 ماه چندین آکسیون و کنفرانس تبلیغاتی را در شهرهای اسلو، تروندهایم⁶ و برگن⁷ سازمان داد و به کارگران هشدار داد که اگر در انتخابات پارلمانی شرکت نکنند و به احزاب سوسیال‌دموکراسی رای ندهند و احزاب راست 4 سال دیگر به حاکمیتشان ادامه دهند، اکثر مراکز دولتی در معرض فروش به شرکتهای خصوصی قرار خواهند گرفت و قانون کار موجود را از دست خواهیم داد. در روزهای 7 تا 12 ماه مه اتحادیه سراسری کارگران نروژ LO سی و یکمین کنگره خود را در شهر اسلو برگزار نمود، در این کنگره رهبر حزب کارگر شرکت داشت و در سخنرانش خطاب به حاضرین در کنگره و کارگران نروژ قول داد که اگر ما در انتخابات پیروز شویم قانون کار جدیدی که احزاب راست به تصویب رسانده‌اند، را اجرا نخواهیم کرد و پیرویه خصوصی‌سازیها را توقف خواهیم نمود. شایان ذکر است که LO در آستانه هر انتخابات مبالغه‌ناگفتنی را به احزاب سوسیال‌دموکرات کمک می‌کند، تا در انتخابات پیروز شده و دولت را در دست گیرند. این کمک مالی در انتخابات اخیر به 20 میلیون رسید که بیشتر آن به حزب کارگر اختصاص یافت. فراموش نشود که این احزاب سوسیال‌دموکرات طراحان و مجریان سیاستها و طرحهای ضدکارگری هستند. اینکه این احزاب ضدکارگری در نروژ قدرت سیاسی را در دست می‌گیرند، مدیون کمپین حمایتی اتحادیه سراسری است. کمک مالی که LO به احزاب سوسیال‌دموکرات بلاخص حزب کارگر می‌کند، از جیب کارگر بیرون می‌رود و حق عضویت ماهانه کارگران است و این احزاب که با کمک مادی و معنوی اتحادیه سراسری در قدرت هستند امروز خود از مجریان سیاستها و طرح‌های ضد کارگری هستند.

رهبران اتحادیه‌ها می‌دانند که همین حزب کارگر بود که در دهه 80 با آغوش باز به استقبال طرح ضد کارگری تاچر رفت و بسیاری از مراکز دولتی را به شرکتهای خصوصی واگذار کرد. اما این رهبران آگاهانه دست در دست احزاب سوسیال‌دموکراسی گذاشته‌اند تا مانع آن شوند که منافع سرمایه به خطر بیافتد. باید یادآوری شود که رهبر LO گرد لیو والا⁸ عضو کمیته مرکزی حزب کارگر هم هست.

شیوه‌های عملکرد و ساختار سازمانی اتحادیه‌ها به چه صورت است؟

Trondheim⁶
Bergen⁷
Gerd-Liv Valla⁸

اتحادیه سراسری کارگران در نروژ که نزدیک به 800 هزار عضو دارد از مجموعه اتحادیه‌های کارگری در بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی تشکیل شده است. کنگره که عالیترین ارگان آن می‌باشد، هر 4 سال یک بار با شرکت نمایندگان اتحادیه‌ها برگزار می‌شود. اتحادیه‌ها به میزان تعداد اعضایشان می‌توانند به کنگره نماینده بفرستند، اگر اتحادیه‌ای 200 عضو داشته باشد فقط یک نماینده و اگر 1000 عضو داشته باشد 3 نماینده می‌تواند به کنگره بفرستد. در کنگره رهبر و اعضا مدیریت LO، و کمیته‌های مختلفی برای مدت 4 سال انتخاب می‌شوند. کنگره در میان خواستهای مطرح شده توسط نمایندگان، چند خواست اصلی را به عنوان مهمترین خواستهای جنبش کارگری تا کنگره بعدی تصویب می‌کند. برای نمونه در آخرین کنگره LO که در ماه مه 2005 برگزار شد، خواستهایی همچون 6 ساعت کار در روز برای کارگران، مبارزه بر علیه خصوصی سازی، دستمزد برابر زن و مرد، و... تصویب شد. باید بگویم تاریخاً تصویب خواست‌ها و مطالبات کارگری در کنگره‌های LO فرمالیته بوده‌اند و بر روی کاغذ مانده‌اند، زیرا رهبران LO نه تنها عملاً مایل به به کرسی نشاندن آن مطالبات نیستند، بلکه حتی توان دفاع از خواست‌های پیشین که در قانون کار هم تصویب شده‌اند، را ندارد. به همین خاطر اکثر کارگران اهمیت آنچنانی به کنگره LO نمی‌دهند و مسائل آن را دنبال نمی‌کنند. لازم به یاد آوریم که اتحادیه‌های کارگری نروژ خواست 6 ساعت کار در روز را برای اولین بار در سال 1930 مطرح نمودند و جنبش زنان در سال 1960 دوباره این خواست را مطرح کردند، سال 1985 کنگره LO قطعنامه‌ای را در دفاع از این خواست تصویب کرد، و در اولین جلسه کمیته 8 مارس اسلو که روز دوشنبه 9 ژانویه 2006 برگزار گردید، 6 ساعت کار در روز به عنوان خواست اصلی 8 مارس پیشنهاد شد، که در دومین جلسه این کمیته که روز اول فوریه برگزار شد، این خواست به عنوان خواست اصلی تصویب شد.

اتحادیه‌های محلی گرچه عضو LO هستند، اما اساسنامه و برنامه مختص به خود را نیز دارند. باید گفته شود که همه اتحادیه‌های موجود عضو LO نیستند، اما از لحاظ ساختاری یکی می‌باشند، اتحادیه‌های محلی هر سال یک دفعه جلسه سالانه تشکیل می‌دهند و مسئولین این اتحادیه‌ها برای یک سال انتخاب می‌شوند. یک ماه مانده به جلسه سالانه که عالیترین ارگان اتحادیه‌های محلی می‌باشد، نامه‌ای به اعضای فرستاده می‌شود و تاریخ و موضوع جلسه به اطلاع اعضا می‌رسد، در بخش انتخابات این جلسه کمیته انتخابات اتحادیه که قبلاً لیست اسامی مسئول و اعضای هیئت مدیریت را آماده کرده، این لیست را به عنوان لیست پیشنهادی به رئیس جلسه تقدیم می‌کند که قاعدتاً همین لیست فیکس رأی می‌آورد. میزان شرکت اعضا در جلسه سالانه این اتحادیه‌ها بسیار پایین است، طبق آخرین آمار در 5 سال گذشته فقط 2 درصد از اعضا در این جلسات شرکت کرده‌اند، به همین دلیل اکثر اعضا مسئولین اتحادیه‌ها را نمی‌شناسند و یا اصلاً ندیده‌اند، بنابراین هیچگونه دخالتی در روند تصمیم‌گیری این اتحادیه‌ها ندارند.

هر اتحادیه محلی شعبه‌ای از یک اتحادیه سراسریست، این اتحادیه‌های محلی اگر چه برای پیشبرد فعالیت‌هایشان بودجه مختص به خود را دارند، اما دارای صندوق اعتصاب نیستند، صندوق اعتصاب در دست اتحادیه‌های سراسری است، بنابراین اگر در مواردی تصمیم به اعتصاب بگیرند و اتحادیه سراسری مخالف باشد، عملاً نمی‌توانند دست به اعتصاب بزنند، اتحادیه‌های سراسری هر 2 سال یک بار با کارفرما و دولت بر سر خواستهای کارگران مذاکره می‌کنند، این مذاکرات کاملاً در پشت درهای بسته صورت می‌گیرد و کارگران هیچگونه دخالتی بر روند و پروسه آن ندارند، بعد از توافق مسئولین اتحادیه‌ها با کارفرمایان، اتحادیه‌های محلی ناچارند از توافق صورت گرفته پیروی کنند، در نتیجه عملاً کارگر نمی‌تواند تا 2 سال از افزایش دستمزد حرف بزند. طبق آمار دولت میزان افزایش دستمزد کارفرمایان در 10 سال گذشته 120 درصد بوده، اما معلمان در این 10 سال 20 درصد افزایش دستمزد داشته‌اند. دستمزد کارگر بخش خدمات با 10 سال سابقه کار اگر تحصیلات بالایی نداشته باشد، 260 هزار کرون در سال می‌باشد و کارگر بخش صنعتی با 10 سال سابقه کار 320 هزار در سال، اما حقوق رسمی مسئولین LO، 700 تا 800 هزار در سال یعنی در سطح وزرای پارلمان.

چرا اتحادیه‌های کارگری نمی‌توانند ظرف مناسبی برای مبارزات طبقاتی کارگران باشند. آلترناتیو چیست؟

قبلاً اشاره شد که مانع اصلی رشد و پیشروی جنبش کارگری خود همین اتحادیه‌ها بوده و هست. در عالم واقعیات اینها توانسته‌اند مبارزات روزمره ضد سرمایه و لغو کار مزدی این طبقه را به سازش با بورژوازی بکشند، اینها مهر ازلی و ابدی بودن نظام استثمارگر سرمایه را بر پیشانی حک کرده‌اند، تاریخشان مملو از چوب حراج زدن بر مبارزات کارگران است. طبقه کارگر برای رهایی از این وضعیت دهشت بار باید از روی لاشه این اتحادیه‌ها عبور کند، هر گونه امید و توهم کارگران به اتحادیه و احزاب سوسیال فرمیست طولانی کردن پروسه استثمار خود خواهد بود، مدتهاست که تاریخ مصرف اینها به سر رسیده است. کناره‌گیری کارگران از صفوف این اتحادیه‌ها دارد به امری عادی تبدیل می‌شود، تمام تاریخ جنبش کارگری همین نروژ این امر واقعی را به اثبات رسانده که رهایی این طبقه از مناسبات کار

مزدوری فقط و فقط با اتکا به نیروی واقعی و متشکل خودش میسر خواهد شد. برای پایان دادن به وضع موجود، فعالین جنبش لغو کار مزدی که خود از آحاد این طبقه و در بطن این جنبش هستند باید با تلاشی پیگیرانه ماهیت واقعی سوسیال‌رفرمیستها و احزاب چپ فرقه‌گرا را افشا نموده، و آلترناتیو سوسیالیستی که همانا ایجاد تشکل‌های ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی کارگران است پیش پای جنبش کارگری نروژ بگذارند. طبقه کارگر این کشور به تشکلی نیازمند است که بجای ساختار و سیستم بروکراتیک به مشارکت جمعی کارگران که مجمع عمومی است، متکی باشد. چنین تشکلی نه فقط اینکه نظام موجود را ازلی و ابدی نمی‌داند بلکه هر پیشروی کارگران در پیکار سرمایه ستیز را به میخ محکمی به تابوت این نظام برده‌وار تبدیل خواهد کرد. ■